

زنانگی و برساخت ایدئال‌های مردانه: مطالعه‌ای در میان مردان متولد دهه ۱۳۷۰ در تهران

نفیسه شریفی^{۱*}، امیلیا نرسیسیانس^۲

چکیده

این مقاله برآمده از مطالعه مردم‌نگاری است که روی تجرب جنسی ۱۵ نفر از دانشجویان مرد متولد دهه ۱۳۷۰ در تهران انجام شده است. با تحلیل مصاحبه‌های عمیق و با استفاده از نظریه مردانگی هژمونیک کانل، این مقاله بحث می‌کند که هنجار باکرگی چه نقش و معنایی در بازتولید ایدئال‌های مردانه یا تولید اشکال جدید مردانگی برای گروه نسلی مورد مطالعه دارد. جدای از مردانگی هژمونیک که رابطه جنسی را حق خود و حفظ باکرگی را وظیفه و مسئولیت زن می‌داند، سه گروه دیگر نیز، در طیفی از مردانگی‌ها تحلیل شده است: «مردانگی معذب»، «مردانگی اخلاق‌مدار» و «مردانگی رها». مردانگی معذب نزدیک‌ترین به مردانگی هژمونیک است، زیرا به هنجار باکرگی اهمیت می‌دهد، اما احساس عذاب وجدان دارد که در عمل به این هنجار پایبند نیست. مردانگی اخلاق‌مدار با آنکه منتقد هنجار باکرگی است، خود را مسئول و نگران آینده زن و جایگاه اجتماعی او می‌بیند و همچنان ریشه‌های مردانگی هژمونیک در آن قابل تشخیص است. در سوی دیگر طیف، مردانگی رها قرار دارد که در عقیده و عمل منتقد هنجار باکرگی است. این مقاله تأکید می‌کند که هریک از این اشکال مردانگی را نمی‌توان به‌منزله مقوله‌هایی جدا از هم دید و هریک با دیگری در عین تفاوت، هم‌پوشانی دارد.

کلیدواژگان

باکرگی، جنسیت، مردانگی، مردم‌نگاری، مطالعات مردانگی.

۱. دکتری انسان‌شناسی، پژوهش‌گر پسادکتری گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
(نویسنده مسئول)
n.sharifi@ut.ac.ir

enerciss@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

مقدمه و بیان مسئله

ارزش بکارت و هنجار باکرگی^۱، که به معنای عدم ارتباط جنسی پیش از ازدواج برای زنان و مردان است، سابقه‌ای طولانی در بسیاری فرهنگ‌ها و ادیان دارد. هنجار باکرگی تعیین‌کننده بایدها و نبایدهایی است که کنترل‌کننده رفتار جنسی افراد تا پیش از دواج است، اما معنا و پیامدهای یکسانی را برای هر دو گروه جنسی در پی ندارد که از آن با عنوان استانداردهای دوگانه باکرگی^۲ نام برده می‌شود. به این معنا که هنجار باکرگی کنترل‌کننده رفتار جنسی زنان پیش و حتی پس از ازدواج است و ازدست‌دادن آن پیامدهای جبران‌ناپذیری را برای آنان به دنبال دارد. درحالی‌که، مشابه این پیامدها برای مردان وجود ندارد و در عمل مردان آزادی جنسی بیشتری دارند. مطالعات انجام‌شده در بعضی فرهنگ‌ها نشان می‌دهد که حتی مردان تشویق می‌شوند که روابط جنسی پیش از ازدواج داشته باشند، «در غیر این صورت مورد تمسخر و آزار هم‌نوعان خود قرار می‌گیرند» [۲، ص ۲۷].

درواقع، بر مبنای هنجار باکرگی ایدئال‌ها و الگوهای از زنانگی و مردانگی ساخته می‌شود که نمی‌توان آن‌ها را در کپسول‌هایی جدا از هم در نظر گرفت، بلکه در نتیجه یک‌سری رفتارها و در کنش یا تقابل با یکدیگر ساخته می‌شوند و معنا پیدا می‌کنند. لذا می‌توان از هنجار باکرگی برای فهم ساختارهای جنسیت و روابط بیناجنسیتی استفاده کرد و الگوهای زنانگی و مردانگی را که در نتیجه آن ساخته می‌شود در بازه‌های زمانی و در رابطه با تغییرات اجتماعی- فرهنگی در جامعه مورد نظر تحلیل و بررسی کرد، زیرا، همان‌طور که مطالعات دیگر هم نشان می‌دهند، هنجار باکرگی و معنای باکره در شرایط زمانی و مکانی مختلف تغییر می‌کند [۲؛ ۱۲؛ ۱۵؛ ۱۷].

همچنین، باید به این موضوع پرداخت که اگر مردان به باکرگی زنان اهمیت می‌دهند و به بازتولید و ادامه هنجار کمک می‌کنند، باکرگی زنان چه معنایی برای آن‌ها و چه نقشی در بر ساخت مردانگی در شرایط فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی آن‌ها دارد. طرح چنین موضوعی به‌خصوص به دلیل کمی مطالعات انجام‌شده در حوزه مردانگی و جنسیت در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

اگر جنبه پویابودن فرهنگ را بپذیریم و عاملان پویایی و تغییر در جامعه را نسل جوان بدانیم، موضوع بررسی معنای هنجار باکرگی بین پسران دانشجو در شهر تهران به‌عنوان پایتخت و همه خصوصیات منصوب به کلان‌شهرها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. هدف این مقاله، آگاهی از ذهنیات جوانان در رابطه با موضوع بکارت است و مطالعه معنایی که بکارت یا عدم بکارت همسران آینده در بازتولید ایدئال‌های مردانه یا تولید اشکال جدید مردانگی در میان

1. virginity

2. double standards of virginity

پسران دانشجو متولد دهه ۱۳۷۰ دارد. در این مقاله، این سؤالات کلی را طرح و بررسی می‌کنیم که چطور الگوهای جنسیت و سکسوالیته مردانه در تقابل با بدن دیگری ساخته می‌شود و چگونه باکرگی زنان به تجربه‌های جنسی مردان شکل می‌دهد. این سؤالات را از طریق انجام دادن مصاحبه عمقی، که یکی از روش‌های مرسوم مردم‌نگاری است، مطالعه و تحلیل می‌کنیم.

در ادامه بحث، برخی مطالعات قبلی مرتبط با موضوع به شکل اجمالی مرور و بررسی شده است. سپس، چارچوب مفهومی مقاله توضیح داده شده و در مورد چگونگی انجام دادن کار میدانی و چالش‌های آن سخن گفته می‌شود. بخش دوم مقاله، که بخش اصلی هم هست، دربرگیرنده قسمت‌هایی از گفت‌وگوها در مورد باکرگی است که حول بحث و معرفی انواع مردانگی‌ها دسته‌بندی و تحلیل شده است.

پیشینه مطالعاتی

مردم‌شناسان اروپایی هنجار و ارزش باکرگی زنان در مناطق غرب آسیا و شمال آفریقا را عموماً در چارچوب مفهومی «آبرو و شرم»^۱ فهمیده‌اند [۱۲، ص ۹۰]. به این معنا که از دست دادن باکرگی برای زنان شرم و برای مردان خانواده بی‌آبرویی را به همراه دارد و در نتیجه کنترل سکسوالیته زنان ربط مستقیم به حفظ آبرو و جایگاه اجتماعی-سیاسی و اقتصادی مردان پیدا می‌کند [۹]. درست به همین دلیل هر دو گروه جنسی سعی می‌کنند طبق بایدها و نبایدهای تعیین شده از سوی جامعه رفتار کنند.

لیندیسفاران^۲ در مورد دیدگاه‌های متفاوت درباره مردانگی و تعریف گوناگون از باکرگی و چگونگی بازنگری در جوامع متفاوت صحبت می‌کند [۱۲]. او هرچند برخلاف الگوی «آبرو و شرم» که با برداشتی ساده‌انگارانه هنجار باکرگی را صرفاً کنترل‌کننده سکسوالیته زنان یا آن را تنها از جنبه آبرو برای مردان معنا می‌کند [۱۲، ص ۹۵]، بر اهمیت از بین بردن باکرگی زنان برای مردان و نقشی که در اثبات مردانگی آن‌ها دارد تأکید می‌کند؛ موضوعی که عموماً در کارهای مردم‌نگاری در این حوزه نادیده گرفته شده است. به تعبیر لیندیسفاران، مردان با از بین بردن باکرگی زنان و اثبات توان جنسی به جایگاه برتر مردانگی دست پیدا می‌کنند و در مقابل مردانی که توان جنسی کافی ندارند یا عدم باکرگی زن اثبات می‌شود، در جایگاه مردانگی فرودست قرار می‌گیرند. این جایگاه برتر یا فرودست در جوامع مختلف با توجه به دسترسی به قدرت سیاسی و اقتصادی معانی متفاوتی دارد [۱۲، ص ۹۴].

از سوی دیگر، مطالعات مختلف نشان می‌دهند که معنای باکره در شرایط زمانی و مکانی

1. honour and shame
2. Lindisfarne

مختلف تغییر می‌کند که نشان از تغییرات در زنانگی و مردانگی ایدئال در میان جوامع مختلف و گروه‌های مختلف نسلی است؛ مثلاً سحر^۱ در مردم‌نگاری که در میان فلسطینیان یافا^۲ انجام داده است نشان می‌دهد که باکره به معنای زنی است که نه تنها رابطه جنسی نداشته است، بلکه نسبت به موضوعات مربوط به جنس و سکسوالیته بی‌اطلاع است و پاکی خود را حتی با دوری از هرگونه رابطه عاطفی حفظ کرده است [۱۵، ص ۸۷].

همچنین، شریفی در کتابی با عنوان بدن و سکسوالیته زنانه در ایران فصلی را به بازگویی و تحلیل روایت‌های زنان دو نسل متولد دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۳۰ در تهران از هنجار باکرگی، تجارب آن‌ها و رسوم شب ازدواج اختصاص داده است و روایت‌های این دو نسل را در رابطه با موقعیت اقتصادی، جایگاه خانوادگی و زمینه مذهبی تحلیل کرده است. همچنین، تغییرات در نگاه این دو نسل به موضوع باکرگی را برجسته کرده است [۱۷، ص ۶۳]. اگر برای زنان نسل دهه ۱۳۳۰ باکرگی به معنای عدم برقراری هرگونه ارتباط عاطفی یا جنسی با جنس مخالف تا پیش از ازدواج بوده است، برای متولدان دهه ۱۳۶۰ باکرگی به معنای عدم ارتباط جنسی کامل دانسته می‌شود و فقط حفظ پرده بکارت اهمیت دارد [۱۷، ص ۹۳]. شریفی این تغییر نسلی را در رابطه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی همچون افزایش حضور زنان در جامعه و بالا رفتن سن ازدواج تحلیل می‌کند.

مطالعات اخیر که هنجار باکرگی در جامعه ایرانی را از جنبه‌های اجتماعی- فرهنگی آن بررسی و تحلیل کرده‌اند، عموماً به زبان انگلیسی چاپ شده‌اند. علاوه بر شریفی، مهدوی همچنین با مردم‌نگاری در میان جوانان طبقه متوسط و بالای ساکن در تهران به تضاد هنجاری میان جوانان و خانواده‌ها پرداخته است و به اهمیتی که هنجار باکرگی هنوز برای بسیاری خانواده‌ها دارد و نقشی که در کنترل رفتار جنسی جوانان ایفا می‌کند [۱۳]. هرچند در هیچ‌یک از مطالعات انجام‌شده معنای باکرگی برای مردان و نقشی که در برساخت مردانگی و شکل‌دهی به روابط جنسی آن‌ها دارد بررسی نشده است.

در محدود مطالعاتی که به زبان فارسی در رابطه با موضوع باکرگی انجام شده است، بیشتر از منظر بهداشت و سلامت جسمی یا در رابطه با جرایم جنسی و پزشکی قانونی به آن پرداخته شده است. مانند مطالعه‌ای که رباط‌جزی و دیگران با عنوان «بررسی مفهوم باکرگی و آسیب‌شناسی آن» روی مقالات منتشرشده در رابطه با باکرگی و بهداشت جنسی در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ به زبان انگلیسی و از ۱۳۷۰ به زبان فارسی انجام داده‌اند [۲، ص ۲۶]. هدف از مرور پژوهش‌ها در این مطالعه بررسی نقش باکرگی در کنترل بیماری‌های مقاربتی و کاهش حاملگی نوجوانی و افزایش سلامت و بهداشت جنسی بوده است. مقاله

1. Sa'ar
2. Jafa

راهکارهایی نیز در زمینه ارتقای بهداشت جنسی و آموزش خویش‌داری جنسی در ایران ارائه می‌کند [۲، ص ۳۱-۳۲].

از طرفی، در ایران تحقیقات و پژوهش‌های کمی به حوزه مطالعات مردانگی پرداخته‌اند. تحقیقات انجام‌شده عموماً به صورت کمی و مقطعی بوده‌اند؛ مثلاً، میرزایی و ذکایی در پیمایشی که در میان دانش‌آموزان پسر متوسطه در سه منطقه ۳، ۱۱ و ۱۹ در شهر تهران انجام داده‌اند، نگاه پسران نوجوان به ارزش‌های مردانگی و کلیشه‌های جنسیتی را بررسی کرده‌اند [۴، ص ۸۲]. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که بروز مردانگی‌ها در میان پسران نوجوان در یک طیف معنا پیدا می‌کند؛ به این صورت که پسرانی که نمره‌های بالاتری را در مقیاس مردانگی به دست آورده‌اند، گرایش بیشتری به کلیشه‌های مردانگی دارند [۴، ص ۹۳]. هرچند در این پژوهش در نهایت تنوع بروز مردانگی‌ها نه در رابطه با یکدیگر، بلکه در بروز چهار دسته هویت جنسیتی (مردانه، زنانه، دوجنسیتی و نامتمایز) در آن‌ها سنجیده شده است [۴، ص ۹۲-۹۳].

مطالعه چاووشیان و حسینی رشت‌آبادی [۳] یکی از معدود تحقیقات کیفی انجام‌شده در حوزه مطالعات مردانگی است که به بازنمایی مردانگی و ارزش‌های مردانه در فیلم‌های سینما و سریال‌های تلویزیونی پرداخته است. در این تحقیق، چاووشیان و حسینی رشت‌آبادی با مطالعه ۳۲ فیلم سینمایی پر فروش در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ نشان می‌دهند که چند «سال عطف (۱۳۶۸، ۱۳۷۶، ۱۳۸۰) وجود دارد که در آن «تغییرات فاحشی در مردانگی به وجود آمده است» که «مقارن با سال‌های تغییرات شدید در فضای اجتماعی ایران بوده است» [۳، ص ۸۱]. تغییرات در مقایسه با یک تیپ ایدئال مردانگی سنجیده می‌شود و نشان می‌دهد که مردانگی هژمونیک چه در زمینه شخصی همچون ظاهر و طرز صحبت، خصوصیات اخلاقی، شغل و روابط خانوادگی و شکل رابطه با زنان تغییرات زیادی کرده است.

همان‌طور که بررسی پیشینه مطالعاتی نشان می‌دهد، در هیچ‌یک از تحقیقات کیفی یا کمی انجام‌شده، چه در رابطه با باکرگی و چه در حوزه مطالعات مردانگی در ایران، به موضوع تجربه‌های جنسی مردان و رابطه‌ای که میان آن و معنای مردانگی وجود دارد پرداخته نشده است. موضوعی که هم تابو است و هم طبیعی فرض شده است. در حالی که تجارب جنسی مردان و زنان و نقشی که در بازتولید معانی مردانگی و زنانگی دارد متأثر از جایگاه اجتماعی-اقتصادی و زمینه مذهبی است که در آن قرار دارند و نباید آن را طبیعی دانست. این مقاله، با انجام‌دادن مطالعه‌ای کیفی و مردم‌نگارانه با مردان متولد دهه ۱۳۷۰ به ادبیات موجود در زمینه مطالعات مردانگی در ایران کمک می‌کند و مهم‌تر اینکه با تمرکز بر تجارب مردان و معنایی که هنجار باکرگی برای آنان دارد شکافی را که در حوزه مطالعات جنسیت وجود دارد، و عموماً بر زنان تمرکز شده است، پر می‌کند، زیرا فهم تجارب زنان و نقش و جایگاه جنسیتی زنان در

جامعه ایران، بدون در نظر گرفتن مردان و معنایی که روابط و سلسله‌مراتب جنسیتی برای آن‌ها دارد، ناقص و بی‌معناست.

چارچوب مفهومی: مردانگی هژمونیک و طیفی از مردانگی‌ها

مطالعات مردانگی^۱ از اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰ شروع شد. مردانگی نه به‌منزله یک واقعیت زیستی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی در حوزه‌های مختلف همچون ورزش، تعلیم و تربیت، مدیریت سازمانی، مطالعات رسانه و غیره مورد توجه قرار گرفت [۸، ص ۸۳۰].

یکی از نظریات مهم در مطالعات مردانگی متعلق به کانل^۲ است. کانل با استفاده از مفهوم هژمونی^۳ گرامشی^۴ به هنجارهای مردانه‌ای اشاره می‌کند که باعث می‌شود تا شکلی خاص از مردانگی در قدرت باشد و آن را مردانگی هژمونیک^۵ می‌نامد [۶، ص ۸۳]. گرامشی هژمونی را به معنای سلطه اجتماعی یک گروه معین می‌داند که نه از طریق زور و اجبار، بلکه از طریق فعل و انفعال فرهنگی حاصل می‌شود و به زندگی خصوصی و حیطه‌های اجتماعی گسترش می‌یابد و در خدمت تداوم و حفظ نظام سلطه است [۵، ص ۲۰۱].

به عقیده وایتهد^۶، اصطلاح مردانگی هژمونیک به چند دلیل جایگزین مناسب‌تری برای مردسالاری^۷ است [۱۸، ص ۹۰]. اول اینکه ذات‌گرایی را که در مردسالاری وجود دارد و همه مردان را برتر از زنان می‌داند نقد می‌کند و در مقابل وضعیت مبهمی را نشان می‌دهد که در آن هم امکان مقاومت از سوی مردان و زنان وجود دارد و هم زنانی هستند که با مردانگی هژمونیک همدست و شریک‌اند و برای حفظ جایگاه و برتری آن تلاش می‌کنند (همان). دوم اینکه مردان زیادی ممکن است به مردانگی هژمونیک واکنش نشان بدهند یا از آن فاصله بگیرند، اما مردانگی هژمونیک تضمین‌کننده جایگاه برتر مردان و وضعیت موجود برای حفظ مردسالاری است [همان: ۹۱].

به تعبیر کانل، مردانگی هژمونیک دربرگیرنده فانتزی‌ها و ایدئال‌هایی از مردانگی است که ممکن است ارتباطی با تجربه روزمره مردان نداشته باشد، ولی به شکل هژمونیک ساخته و بازتولید می‌شود [۶، ص ۱۸۴-۱۸۵]. این اشکال و تعاریف از مردانگی هژمونیک از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر تفاوت می‌کند؛ مثلاً، اگر زمانی زور بازو و قدرت فیزیکی ارزش بوده است و مردان با این ویژگی دارای مردانگی برتر و ایدئال بودند، در زمان

1. masculinity studies
2. connell
3. hegemony
4. gramsci
5. hegemonic masculinity
6. whitehead
7. patriarchy

کنونی ممکن است ثروت و موقعیت اقتصادی نشان مردانگی هژمونیک باشد [۷]. اما آنچه در همه اشکال مردانگی هژمونیک در هر جامعه و هر دوره تاریخی مشترک است، این است که مردانگی هژمونیک به حفظ نظم جنسیتی و برتری جنسیتی مردان کمک می‌کند. به این معنا نمی‌توان یک توصیف یا تعریف قطعی از مردانگی هژمونیک ارائه داد، بلکه آن را باید شایسته‌ترین و دلخواه‌ترین شکل مردانگی در هر جامعه‌ای دانست که مورد ستایش همه مردان است و همه در جهت حفظ آن تلاش می‌کنند. کانل معتقد است که گنگ و مبهم بودن معنای مردانگی هژمونیک تأییدی برساخت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جنسیت و مردانگی است [۶، ص ۱۸۵].

بر این اساس، در هر جامعه و زمانی اشکال متعدد و طیفی از مردانگی‌ها و زنانگی‌ها وجود دارد که در رأس همه آن‌ها مردانگی هژمونیک قرار دارد. سایر اشکال مردانگی در رابطه با مردانگی هژمونیک تعریف می‌شوند و با آنکه ممکن است مردانگی هیچ مردی مطابق مردانگی هژمونیک نباشد، تحت تأثیر آن قرار دارد و در رابطه با آن سنجیده می‌شود. به همین دلیل، اشکالی از مردانگی در دوره‌های تاریخی- اجتماعی خاص می‌توانند به حاشیه رانده شوند و مورد تمسخر قرار بگیرند. از نظریه مردانگی هژمونیک کانل بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی جنسیت و مطالعات رسانه در ایران استفاده شده است. نتایج مشاهدات آن‌ها ثابت می‌کند که مردانگی هژمونیک، همان‌طور که کانل بحث می‌کند، مفهومی پویاست که همراه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی در جامعه پیوسته در حال تغییر و تحول است [۶].

در این مقاله، هدف ارائه تیپ ایدئالی از مردانگی هژمونیک یا بررسی تغییرات نسلی آن نیست، بلکه نشان دادن پیچیدگی اشکال مردانگی است که در رابطه با باکرگی زنان ساخته می‌شود. هرچند، به ساخت مردانگی هژمونیک و بازتولید آن در روابط جنسی نگاه شده است، مردانگی هژمونیک در این مطالعه و در شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه ما به‌عنوان یک ایدئال مردانه در نظر گرفته می‌شود که هنجار باکرگی زنان نقش مهمی در ساخت آن دارد [۱۲، ص ۹۴].^۱

همچنین، نگاه طیفی کانل در برساخت انواع مردانگی‌ها در این مقاله استفاده شده است. به این معنا که سایر اشکال مردانگی در مقایسه با یکدیگر و در طیفی به هم پیوسته تعریف شده‌اند

۱. یعنی مردانگی که هنجار باکرگی برایش مهم است و انتظار دارد که در زمان ازدواج همسرش حتماً باکره باشد. در این مقاله، مردانگی هژمونیک که بر مبنای هنجار باکرگی ساخته می‌شود تیپ ایدئال است که برای تشخیص و تحلیل سایر مردانگی‌ها از آن استفاده می‌شود. هرچند هیچ‌گاه به شکل علنی در گفت‌وگوها مشاهده نشده است. البته این را باید در رابطه با جنسیت محقق دید و تأثیری که ممکن است بر روند صحبت و گفت‌وگو با مردان گذاشته باشد و تصویری که مردان تمایل داشتند از خود در مقابل محقق به نمایش گذارند. اما نشانه‌هایی از مردانگی هژمونیک در سایر اشکال مردانگی در صحبت‌های مطلعان قابل تشخیص بود که در بخش تحلیل محتوای گفت‌وگوها به آن پرداخته شده است.

که در رأس آن مردانگی هژمونیک قرار دارد که باکرگی زنان نقش مهمی در برساخت آن دارد. اهمیت نگاه طیفی برای این مقاله از آن سوست که تنوع بروز مردانگی‌ها را در رابطه با هنجار باکرگی و همچنین پیچیدگی و به هم پیوستگی که میان اشکال مختلف در یک پیوستار وجود دارد آشکار می‌کند و باعث می‌شود با نگاهی عمقی و تقاطعی^۱ معنای باکرگی برای مردان را در رابطه با ایدئال‌ها و الگوهای مردانگی در جایگاه طبقاتی و زمینه خانوادگی آن‌ها معنا کنیم. در بخش تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهیم که تا چه حد تنوع در معنا و برداشت از باکرگی میان مردان وجود دارد و هریک چطور باکرگی زنان را در زمینه روابط خانوادگی، تحصیلات، اعتقادات مذهبی و ایدئالی که از ازدواج و زندگی مشترک دارند می‌سازند. همچنین، چطور انواع ایدئال‌های مردانه و فانتزی‌های مردانگی را هنگام گفت‌وگو در مورد باکرگی به تصویر می‌کشند.

کار میدانی، چالش‌ها و نکات اخلاقی

این مقاله برآمده از مطالعه‌ای مردم‌نگارانه است که در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ روی روابط جنسی و تجربه‌های جنسی زنان و مردان متولد دهه ۱۳۷۰ در تهران انجام شده است. هدف از این مطالعه مشاهده و فهم تجربه و معنای رابطه جنسی برای متولدان دهه ۱۳۷۰ بود و اینکه چطور این تجارب به شکل فردی و در تقاطع با نگرش مذهبی، وضعیت اقتصادی و دیگر عوامل فرهنگی-اجتماعی ساخته می‌شوند.

در طی این مدت با ۱۵ نفر از مردان متولد دهه ۱۳۷۰ گفت‌وگوهایی عمیق انجام داده شد حول موضوعاتی همچون، منابع یادگیری رابطه جنسی، تجارب جنسی یا تصویری که از رابطه زناشویی دارند. مصاحبه عمیق شکلی از گفت‌وگوست که به مصاحبه‌گر این امکان را می‌دهد تا با جزئیات از معانی رفتارها و تجارب بپرسد و آن‌ها را تحلیل و بررسی کند [۱۰، ص ۴۲]. این شیوه از گفت‌وگو فضا را برای صحبت در مورد موضوعات تابویی همچون جنس و جنسیت با گروه نسلی مورد مطالعه فراهم کرد.

یکی از موضوعات مهمی که در پنج مصاحبه پایلوت ابتدایی با مردان متولد دهه ۱۳۷۰ طرح شد و مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت هنجار باکرگی زنان بود. مصاحبه پایلوت ما را با سؤالات و مسائل جدیدی در مورد باکرگی و معنای باکرگی مواجه کرد که در نهایت به بازنگری یا طرح سؤالات جدید منجر شد. به همین دلیل، علاوه بر سایر موضوعاتی که از ابتدای طرح تحقیق و جزء اهداف مطالعه در نظر گرفته شده بود از همه مطلعان مرد به طور خاص در مورد باکرگی زنان پرسیده شد اینکه چه نظری در مورد باکرگی دارند؟ و باکرگی چه اهمیت و معنایی برایشان دارد؟

در زمان تحلیل، ابتدا بخش‌هایی از گفت‌وگو که مربوط به موضوع باکرگی بودند جدا شدند. تحلیل گفت‌وگوها به شکل کیفی بوده است؛ یعنی صحبت‌های افراد ابتدا در زمینه فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی که در آن قرار دارند و سپس در مقایسه با دیگران تحلیل و بررسی شده است. در نهایت، جدای از مردانگی هژمونیک، سه دسته دیدگاه تشخیص داده شد که سه تیپ یا ایدئال مردانگی براساس آن ساخته شد که عبارت‌اند از «مردانگی معذب^۱»، «مردانگی اخلاق‌مدار^۲» و «مردانگی رها^۳». هرچند به دلیل ماهیت کیفی و اکتشافی این مطالعه و چارچوب نظری به کار گرفته شده، که تأکید بر نگاه طیفی نسبت به ساخت انواع مردانگی‌ها دارد، معرفی این سه تیپ نه به شکل کمی همراه با جدول‌بندی مشخصات، بلکه در پیوستاری به هم چسبیده است که در بخش بعد مفصل توضیح داده شده است. اساساً این شکل از نتیجه‌گیری و توصیف داده‌ها بیشتر در روش کمی معنا پیدا می‌کند و با این کار متفاوت است که مردمنگاری و انجام‌دادن مصاحبه عمقی با گروه محدودی از متولدان دهه ۱۳۷۰ بوده است. به همین دلیل، هیچ ادعایی برای تعمیم یافته‌ها و مشاهدات به این گروه نسلی نداریم.

پسرانی^۴ که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم دانشجوی یا فارغ‌التحصیل دانشگاه، ساکن تهران و همگی مجرد بودند. در انتخاب مطلعان فقط جنسیت، گروه سنی و مجرد^۵ اهمیت داشت. همچنین عامدانه از ارائه نتیجه‌گیری‌های کمی اجتناب می‌کنیم که در آن تیپ‌هایی براساس اعتقادات مذهبی یا طبقه اقتصادی ساخته می‌شود. مطلعان به روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. ابتدا از اقوام و دوستانی که دانشجوی کارشناسی یا متولد دهه ۱۳۷۰ بودند خواسته شد که ما را به گروه دوستانشان معرفی کنند و سپس از خود مطلعان درخواست شد تا در مورد موضوع تحقیق با گروه دوستانشان صحبت کنند و اگر کسی تمایل به گفت‌وگو داشت، معرفی کنند. بعضی از مطلعان از میان گروه دوستانشان کسانی را پیدا و معرفی می‌کردند که به نظر خودشان مورد‌های جالبی برای گفت‌وگو بودند. مطلعان را در مکان‌هایی که خودشان انتخاب می‌کردند ملاقات می‌کردیم، که بیشتر یا در فضای باز و حیاط دانشگاه محل تحصیلشان یا در کافی‌شاپی نزدیک به دانشگاه و خانه‌شان بود. از میان ۱۵ نفر پسر مطلع سه نفر تنها زندگی می‌کردند، یک نفر ساکن خوابگاه بود و بقیه هنوز با خانواده زندگی می‌کردند.

برای خود ما صحبت با پسران در رابطه با جنس و جنسیت تجربه‌ای جدید بود که پیش از

1. Tormented Masculinity
2. Ethical Masculinity
3. Loose Masculinity

۴. به‌عمد از لغات پسران (پسر) و دختران (دختر) به جای مردان و زنان استفاده می‌کنیم، زیرا اکثر مطلعان در حین گفت‌وگو این لغات را به کار می‌بردند. اینجا دختر به معنای باکره نیست، به معنای زنی است که ازدواج نکرده است.

۵. یکی از اهداف اصلی مطالعه تجارب جنسی نسل دهه ۱۳۷۰ بررسی نگاه این نسل به ازدواج و فرزندآوری بود و چون اکثر مطلعین مجرد بودند تصمیم بر این شد که تنها بر همین گروه تمرکز شود.

شروع کار میدانی در موردش نگرانی‌هایی داشتیم. منتها برخلاف تصورمان به جز یک مورد، که مطلع پسر به‌سختی وارد گفت‌وگو شد و به نظرش لزومی برای صحبت در مورد مسائل جنسی وجود نداشت، بقیه مطلعان پسرراحت گفت‌وگو کردند. چندین بار پس از پایان گفت‌وگو از پسران شنیدیم که تا کنون تجارب جنسی‌شان را به این ترتیب از نوجوانی و با جزئیات برای کسی به‌خصوص «خانوم» تعریف نکرده بودند. زبان بدن، نوع کلمات و لغاتی که استفاده می‌کردند، احساس راحتی و اعتمادبه‌نفس یا احساس خجالتی که در حین گفت‌وگو داشتند یا در زمان‌هایی که منتظر واکنش یا جواب می‌ماندند همه بخش مهمی از گفت‌وگو و کار میدانی بود. قطعاً شکل و محتوای مکالمات تفاوت‌های زیادی می‌کرد اگر گفت‌وگوکننده مرد بود، ولی نوع زبان و ملاحظاتی که پسرها در حین گفت‌وگو داشتند نکات زیادی در مورد برساخت اجتماعی جنسیت و روابط جنسیتی داشت که در جایی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

مهم‌ترین چالشی که حین نگارش‌ها، استفاده و تحلیل گفت‌وگوها وجود داشت مسئله حفظ حریم خصوصی افراد و هویت آن‌ها بود. در ابتدای صحبت برای ضبط اجازه می‌گرفتیم، اما به آن‌ها این اطمینان را می‌دادیم که در حین گفت‌وگو اسمشان را نخواهیم پرسید و در کار از اسامی جایگزین استفاده خواهد شد و هر اطلاعاتی را که هویتشان را آشکار کند استفاده نخواهیم کرد.^۱ بیان این موضوع برای افزایش اطمینان خاطر مطلعان و اعتماد آن‌ها تکنیک خوبی بود.

تحلیل گفت‌وگوها

اهمیت باکرگی برای پسران

یکی از نکاتی که مطلعان پسر در طی گفت‌وگو ابراز کردند این بود که طبق تجارب و مشاهدات آن‌ها در میان هم‌نسلان و دختران هم‌سنشان باکرگی بیش از آنکه برای دخترها مسئله باشد برای پسرها مهم است؛ مثلاً گفت‌وگو با سینا مؤید این مطلب است. با او، که دانشجوی کارشناسی ارشد و متولد ۱۳۷۳ است، در دفتر یکی از انجمن‌های دانشگاه محل تحصیل ملاقات می‌کنیم. خانواده‌اش ساکن شهرستان‌اند و خودش تا قبل از شروع تحصیلات تکمیلی ساکن همان شهر بوده است و اکنون در خوابگاه زندگی می‌کند. بعد از گفت‌وگو در مورد شرایط خانوادگی و منابع یادگیری در مورد رابطه جنسی و اولین تجربه‌های جنسی از سینا در مورد باکرگی سؤال می‌کنیم و اینکه آیا به نظر او و در میان دخترهایی که دیده است باکرگی هنوز مهم است و در برقراری رابطه جنسی به باکرگی فکر می‌کنند:

۱. عدم ارائه اطلاعات در مورد محل تولد افراد به دلیل حفظ حریم خصوصی مطلعان و به منظور اجتناب از ایجاد طرحواره‌های قومی و منطقه‌ای بوده است.

فکر می‌کنم که دست کم برای دخترها اهمیتش خیلی کمتر شده، اما قیدوبندها اجازه نمی‌دهد بهشون. یعنی استقلال مالی چون ندارن و خودشون رو در بند ازدواج می‌بینن، در نهایت به این فکر می‌کنن که به روزی می‌خوان ازدواج بکنن و اون قید و بند ازدواج و خانواده‌ست که مانع میشه، وگرنه فکر کنم که دخترها از هر تیپی دوست دارن که رابطه جنسی رو تجربه کنن به طور کامل.

در مورد پسرها هم سینا می‌گوید:

پسرها هم فکر کنم که کثرت با اوناییه که باکره پسندن. یک روزی اگه بخوان ازدواج بکنن دوست دارن با کسی ازدواج کنن که باکره باشه. خب اونا هم تو اون فرهنگ بار اومدن، با همون چیزهایی که بهشون القا شده بزرگ شدن [...] دست کم همین پسرهایی که تو خوابگاه باهاشون زندگی می‌کنم، که دانشجوهای ارشد و دکتری‌ان، خودشون اغلب [رابطه جنسی] داشتن، ولی ترجیحشون به این سمته.

سینا می‌گوید که تحت تأثیر رشته تحصیلی‌اش، که علوم اجتماعی است، نگاه انتقادی به هنجار باکرگی دارد و برای خود او به‌شخصه باکرگی یا عدم باکرگی همسر آینده‌اش هیچ اهمیتی ندارد. اما سینا در مورد اهمیت باکرگی برای پسرهای همسنش به زمینه فرهنگی اشاره می‌کند و هنجارها و ارزش‌هایی که دختران و پسران در طی اجتماعی شدن آن را درونی کرده‌اند. در طی اتفاقات بدنی در زمان بلوغ و در طی مراسم‌هایی همچون ازدواج، به دختران و پسران اهمیت باکرگی یادآوری می‌شود و اینکه چه نقشی در تعیین جایگاه اجتماعی و زنانگی/ مردانگی آن‌ها دارد.

مثلاً صابر که متولد ۱۳۷۴ است می‌گوید در «چند ازدواجی که دور و برم دیدم، هنوز [باکرگی] مهمه». صابر را در کافی‌شاپی در خیابان انقلاب می‌بینیم. از یک خانواده تحصیل کرده و متوسط تهرانی است. می‌گوید باکرگی برایش اهمیتی ندارد و نگاه برابری به تجربه جنسی دارد: من تو گذشتهم خیلی چیزها رو می‌تونستم داشته باشم و اون هم می‌تونسته داشته باشه.

وقتی در مورد نظر بقیه پسرها راجع به باکرگی می‌پرسیم می‌گوید:

این هم هست که پسرها برای ازدواج براشون مهمه. مثلاً من دوستی داشتم که با دختری هم دوست بود، بعد که بهش می‌گفتم به ازدواج با این آدم، حالا ده سال دیگه، فکر می‌کنی یا نه؟ می‌گفت نه، من ترجیح می‌دم با کسی ازدواج کنم که بار اولش باشه. بعد، من سؤال این بود که خودت که ترجیح اینه، چرا برای خودت این رو رعایت نمی‌کنی.

به تعبیر صابر، با آنکه نگاه جوان‌ها به موضوع باکرگی با خانواده‌ها تفاوت کرده است، هنوز بسیاری از دوستان پسر او به باکرگی اهمیت می‌دهند. در حین گفت‌وگو با مطلعان دیگر هم متوجه می‌شویم که این «بار اول» بودن زن است که یا برای خودشان یا دیگر مردان اهمیت دارد. اهمیت باکرگی زن در ساخت ایدئال یا فانتزی مردانه‌ای است که در رابطه زناشویی ساخته می‌شود. برای پسرانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم، ازدواج در مقایسه با روابط دوستی معنای دائمی‌تر و رسمی‌تری دارد. در ازدواج است که مرد به طور رسمی و شرعی صاحب زن

می‌شود و او و فرزندانش به مرد تعلق پیدا می‌کنند. علی، که متولد ۱۳۷۴ و دانشجوی کارشناسی است، می‌گوید:

پسرها خیلی‌هاشون می‌گن که حتی اگه دختر خیلی خوب باشه، ولی باکره نباشه [برای ازدواج] می‌گن نه.

محمد جزء کسانی بود که باکرگی زمانی برایش مهم بوده، اما الان نظرش تغییر کرده است. محمد را در حیطه دانشگاهش می‌بینیم. به نظر محمد، که متولد ۱۳۷۰ و از خانواده‌ای مذهبی و بازاری است و در تهران بزرگ شده است، علت اهمیت باکرگی برای عده‌ای از پسرها به این دلیل است که «هنوز بچه‌ان، داغان»:

اگه پنج سال پیش به من می‌گفتن که زن تو باکره نیست، شاید خوابم نمی‌برد. شده بود من شب‌ها به این فکر کنم که زنم باکره هست یا نه، مثلاً من یکی از دوست‌دخترهام بود ان قدر دوستش داشتم، این جور بودم که امیدوارم فردا می‌آد خونه‌مون باکره باشه، چون اگه نباشه همه ذهنیتم نسبت بهش عوض می‌شه. ولی الان نه، این حق رو دارم می‌دم که من داشتم، اون هم جوون بوده و داشته.

در حین گفت‌وگو با پسران در مورد اهمیت باکرگی، چه برای خودشان و چه گروه همسالانشان، نقش فرهنگ و ارزش‌های خانوادگی، جایگاه خانوادگی، نقش و معنایی که ازدواج برای آن‌ها دارد پررنگ می‌شود. در واقع، معنای باکرگی برای پسرانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم ارتباط تنگاتنگی دارد با تصویری که از ازدواج دارند و نقشی که پیوند زناشویی در تعیین جایگاه آن‌ها به‌عنوان مرد در زمینه فرهنگی-اجتماعی و خانوادگی‌شان ایفا می‌کند. تصور آن‌ها از باکرگی و معنا و اهمیتی که باکرگی برای آن‌ها دارد پیوسته در حال تغییر و تحول است. با بالا رفتن سن، در نتیجه تحصیلات یا زندگی در شهر بزرگ و گسترده‌تر شدن ارتباطات این معانی یا ایدئال‌های ذهنی از ازدواج و الگوهای مردانگی و زنانگی که در رابطه با آن ساخته می‌شود پیوسته تغییر می‌کند؛ تغییری که به تعبیر کانل نشان از پویایی و ساخت اجتماعی الگوهای مردانگی دارد [۶].

همچنین، در رابطه با هنجار باکرگی، پسرانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم مواضع متعدد و گاه متناقضی را می‌گیرند که نمی‌توان آن‌ها را به‌سادگی در دو قطب متضاد با یکدیگر قرار داد. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، استفاده از چارچوب مفهومی که در آن مردانگی‌ها و زنانگی‌ها در قالب یک طیف تعریف می‌شوند [۶؛ ۱۲] به ما کمک می‌کند نخست بروز مردانگی‌ها را به صورت متکثر و متنوع ببینیم و همه مردان را صرفاً به دلیل مردبودن در یک گروه قرار ندهیم. دوم و مهم‌تر اینکه نخواهیم خط تمایز مشخصی میان هر شکل از مردانگی با شکل دیگر بکشیم. علت نام‌گذاری و دسته‌بندی انواع مردانگی در ادامه نیز به این دلیل است که تنوع اشکال مردانگی برجسته‌تر شود؛ هرچند تأکید بر مبهم‌بودن مرزهای این اشکال و هم‌پوشانی که با یکدیگر دارند نشان از نگاه طیفی است که این مقاله به دنبال آن است.

مردانگی رها

تعدادی از پسرانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم صراحتاً ابراز می‌کردند که مخالف هنجار باکرگی زنان هستند. همچون صابر و سینا، این‌ها کسانی بودند که حق برابری را برای زنان در رابطه جنسی قائل بودند. سهیل متولد ۱۳۷۰ و از خانواده‌ای غیرمذهبی و مرفه است که در تهران بزرگ شده است. او را در کافی‌شاپی در شهرک غرب ملاقات می‌کنیم. او می‌گوید با آنکه روابط دوستی متعددی داشته است، اما برقراری رابطه عاطفی برایش اهمیت زیادی دارد و به قول خودش مثل پسرهای دیگر «حاضر نیستم فقط به خاطر رابطه جنسی با آدم‌های مختلف وارد رابطه بشم». در جواب سؤال در مورد اینکه آیا باکرگی برایش مهم است با قاطعیت سرش را به علامت نفی تکان می‌دهد. بعد مختصر و کوتاه می‌گوید: «مگه من باکره‌م که برام مهم باشه؟»

یا مثلاً پیمان، که متولد ۱۳۷۴ است و بعد از تمام‌کردن دوره کارشناسی در رشته فنی مشغول فعالیت‌های فرهنگی شده است، با آنکه در مقایسه با سهیل از طبقه اجتماعی و اقتصادی پایین‌تری است و تا کنون رابطه جنسی نداشته است، با قاطعیت می‌گوید «نه». باکرگی برایش موضوعیتی ندارد و لزومی هم به ارائه توضیح بیشتر نمی‌بیند.

این گروه از اهمیت باکرگی زنان برای خانواده‌ها و حتی گروه همسالان خود باخبرند، اما باین‌حال یک خط تمایز میان خود و آنان می‌کشند و این تفاوت در نگاه و عقیده را محصول بالارفتن سن، رشته تحصیلی، سبک زندگی یا نگاه برابری می‌دانند که به تجربه و رابطه جنسی پیدا کرده‌اند. اگر مردانگی هژمونیک را در یک‌سوی طیف در نظر بگیریم، این شکل از مردانگی که می‌توان آن را «مردانگی رها» نامید در سوی دیگر طیف قرار می‌گیرد. مردانگی‌ای که اهمیتی برای باکرگی قائل نیست و در روابط جنسی‌اش هم به آن فکر و توجه نمی‌کند.

هرچند در مردانگی رها و در صحبت عده‌ای از پسران تناقض‌هایی وجود دارد که مانع این می‌شود که آن‌ها را به‌عنوان مردانی دسته‌بندی کنیم که باکرگی برایشان هیچ اهمیتی ندارد؛ مثلاً امیر نگاه انتقادی به ادعای بی‌اهمیت‌بودن باکرگی برای این پسران دارد. او می‌گوید:

من دو سه نفر رو می‌شناسم که می‌گن [باکرگی] براشون مهم نیست، ولی وقتی طرف نیست از چشمشون می‌افته. ما همه تو لفظ خیلی روشنفکریم، هیچ‌کس نیست که بگه براش مهمه.

این توصیف امیر اشاره به تناقضاتی دارد که در سبک زندگی جوانان وجود دارد، با تأکید بر اینکه برای پسران این تناقضات پررنگ‌تر است، زیرا از یک‌سو از اهمیت هنجار باکرگی زنان آگاه‌اند و در روند اجتماعی شدن و در خانواده و گروه دوستان ایدئال‌ها و کلیشه‌های مردانگی در رابطه با هنجار باکرگی را درونی کرده‌اند. اما از سوی دیگر، تحت تأثیر نگاه برابری، که در نتیجه بالارفتن تحصیلات و کار و فعالیت در کنار زنان در محیط‌های اجتماعی به دست آورده‌اند، منتقد هنجار باکرگی شده‌اند. برای این پسران نگاه انتقادی نسبت به باکرگی هم به‌طور

پیوسته و به مرور ساخته شده است و به یکباره به دست نیامده است. در مردانگی معذب، که در ادامه توضیح می‌دهیم، این تناقضات به‌وضوح مشخص می‌شود.

مردانگی معذب

حسین را که متولد ۱۳۷۶ و دانشجوی دوره کارشناسی است در کافی‌شاپی نزدیک به چهارراه ولی‌عصر ملاقات می‌کنیم. خانواده‌اش شهرستان هستند و او در تهران تنها زندگی می‌کند. چند ماه است که با یکی از هم‌کلاسی‌های دانشگاه وارد رابطه شده است. در مورد آینده رابطه‌اش و ازدواج که می‌پرسیم می‌گوید: «عذاب وجدان» دارد، چون مطمئن نیست که بخواهد با او ازدواج کند. از او می‌پرسیم چرا عذاب وجدان دارد:

چون اون [دختر] فکر می‌کرده قراره تو این رابطه بمونه حاضر شده رابطه [جنسی] داشته باشه.

در مورد اهمیت باکرگی در زمان ازدواج هم می‌گوید برایش مهم نیست اگر خود دختر «پشیمان» شده باشد. در مورد «پشیمانی» که سؤال می‌کنیم توضیح می‌دهد که:

یعنی فکر و حواسش به نفر قبلی نباشه، یعنی به گذشته‌ای باشه که تموم شده باشه.

می‌گوید «به طور مستقیم» در مورد گذشته دختر سؤال نمی‌کند «ولی چند ماه با طرف باشم می‌فهمم». باز می‌پرسیم که «یعنی گذشته‌اش براتون مهمه؟» کمی مکث می‌کند و می‌گوید:

آره، نه اینکه حالا به خاطر یه موضوع همه‌چی رو بی‌خیال شم، ولی تا یه حدی مهمه. ولی در کل ترجیح می‌دم که اولین بارش با خودم باشه.

می‌پرسیم چرا؟ با لحنی مردد می‌گوید:

نمی‌دونم شاید یه باور غلط باشه، منم خب با کسی بودم، ولی ترجیحم اینه. حالا اگه نباشه هم زیاد مشکلی نیست.

اهمیت «گذشته» روابط دخترها در اکثر گفت‌وگوها از سوی پسرهایی که با آن‌ها گفت‌وگو کردیم مطرح شد. علی‌مثل حسین برای تحصیل در دانشگاه به تهران آمده است و از خانواده‌ای مذهبی بدون تحصیلات و با سطح درآمد پایین است که در تهران نزد یکی از خویشاوندانش زندگی می‌کند. علی هم همچون حسین در مورد باکرگی مردد است، اما می‌گوید در حال حاضر باکرگی برایش مهم است چون خودش رابطه جنسی نداشته است، و اینکه:

بحث بار روانی‌شه که بالاخره وقتی بدونی یه همچین چیزی قبلش بوده، بهو یه جایی از زندگی یادت بیفته، بعد توی مثلاً تعارضاتی که ممکنه بین دو زوج پیش بیاد، می‌تونه تأثیرگذار باشه.

دختر باکره برای حسین و علی یعنی دختری که بدون گذشته است. باکرگی او تأییدی بر این موضوع است که نه به لحاظ جسمی و نه عاطفی به مردی وابسته نبوده است و همسرش اولین مرد است. مثلاً حسین صراحتاً می‌گوید که مهم است که زن «فکر و حواسش به نفر قبل» نباشد. باورهای جنسیتی پنهان در حرف حسین، که بر مبنای تقابل دوگانه میان زن و مرد ساخته شده

است، زن را نیازمند رابطه عاطفی می‌داند و تأکید دارد که در صورت برقراری رابطه جنسی، زن وابستگی عاطفی پیدا می‌کند و همچنین اینکه بخش احساسی و عاطفی رابطه جنسی برای زن مهم‌تر است. به همین دلیل، تعدد روابط جنسی مردان جدای از هنجار باکرگی در سطح ارضای نیازهای جسمی و تجربه‌ای فیزیکی باقی می‌ماند و مردان برخلاف زنان وابستگی عاطفی یا احساسی پیدا نمی‌کنند و در نتیجه تأثیری هم بر روابط آن‌ها در آینده نمی‌گذارد.

نظریه پردازان بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند که فهم دوگانه از سکسوالیته زنانه/ مردانه برمبنای تفاوت‌های بیولوژیک برای عادی‌سازی و طبیعی‌سازی سلسله‌مراتب جنسیت استفاده شده‌اند [۱۴]. به تعبیر سگال^۱، بیولوژی و زیست‌شناسی طولانی‌ترین و محکم‌ترین کنترل را بر درک ما از سکسوالیته در دوران مدرن داشته است و این برتری و مشروعیت را با ادعای بی‌طرفی و مبنای علمی به دست آورده است [۱۶، ص ۷۳]. درحالی‌که دانش ما از تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد بی‌طرف نیست و در عمل از آن برای حفظ روابط قدرت استفاده شده است [۱۱، ص ۲۸-۳۰]. در تفاوتی که میان معنای رابطه جنسی برای زن و مرد توسط مردان ابراز می‌شود می‌توان نقش کنترل‌گر نگاهی را دید که برمبنای دوگانه‌های تقابلی ساخته شده است. این تفاوت به‌منزله ابزاری برای توجیه هنجار باکرگی برای زنان استفاده می‌شود، زیرا برای زنان، برخلاف مردان، اهمیت رابطه جنسی ایجاد رابطه‌ای عاطفی و احساسی است.

نکته مهمی که در صحبت حسین وجود دارد و باز در گفت‌وگوهای دیگر هم به نحوی تکرار می‌شود احساس «عذاب وجدان» است؛ پسرهایی که از برقراری رابطه جنسی و از بین بردن باکرگی دخترها «عذاب وجدان» دارند و خود را در از دست دادن موقعیت اجتماعی و کاهش شانس ازدواج آن‌ها مقصر می‌دانند. این شکل از مردانگی را می‌توان «مردانگی معذب» نامید. مردانگی که باکرگی زن در زمان ازدواج برای او اهمیت دارد و به دلیل آگاهی از این موضوع از برقراری رابطه جنسی پیش از ازدواج و از بین بردن باکرگی زن دچار احساس «عذاب وجدان» می‌شود. این شکل از مردانگی متفاوت از مردانگی هژمونیک است که حفظ باکرگی را مسئولیت و وظیفه زن می‌داند و مردانگی‌هایی که اهمیتی برای باکرگی قائل نیست و در روابطش آن را لحاظ نمی‌کند. درحالی‌که برای این گروه از پسرها، همچون حسین، درگیری‌های ذهنی و تردیدهایی به باکرگی وجود دارد که آن‌ها را در موقعیت متناقضی قرار می‌دهد.

در عمل، حسین این حق را به خود می‌دهد که رابطه جنسی پیش از ازدواج داشته باشد و برای رسیدن به این خواسته عقیده و نظر خود را از دختری که با او وارد رابطه می‌شود مخفی می‌کند. اما بعد دچار «عذاب وجدان» می‌شود. چون حدس می‌زند که اگر دختر نظر او به باکرگی را می‌دانست و می‌فهمید که حسین قصد ازدواج با او را ندارد، حاضر به برقراری رابطه نمی‌شد. حسین ترجیح می‌دهد با دختری ازدواج کند که «گذشته» و رابطه جنسی نداشته

است و یا حداقل از آن «گذشته» پشیمان باشد. این پسرها حتی از همسر آینده خود، که رابطه جنسی پیش از ازدواج داشته است، انتظار دارند که از گذشته خود ابراز «پشیمانی» کند؛ مشابه «احساس عذاب وجدانی» که خود بعد از برقراری رابطه جنسی تجربه می‌کنند. باین‌حال نمی‌توان خط مشخص و متمایزی میان این شکل از مردانگی و مردانگی هژمونیک یا مردانگی رها کشید. در این شکل از مردانگی، مشابه مردانگی هژمونیک، باکرگی زن حق مرد است و برای مرد اهمیت دارد. اما برخلاف مردانگی هژمونیک، دچار عذاب وجدان می‌شود که چرا برای رسیدن به خواسته‌اش نظر و عقیده‌اش را از زنان مخفی کرده است یا چرا با آنکه می‌داند باکرگی برای آینده زن اهمیت دارد، با او رابطه برقرار کرده است.

این تناقض یا موقعیت بینابینی خود را در تردید به اهمیت باکرگی نشان می‌دهد؛ مثلاً، در جمله آخر، حسین با تردید می‌گوید شاید نظر او در مورد باکرگی یک «باور غلط» است و حالا اگر دختر باکره نباشد هم «مهم نیست». در اینجا حسین بیشتر به آن مردانگی رها نزدیک می‌شود که هنجار باکرگی را «غلط» و بی‌اهمیت می‌داند. اما هنوز نمی‌تواند با صراحت و قطعیت در این مورد نظر بدهد. نکته‌ای که در برساخت ایدئال‌های جدید مردانه اهمیت دارد آگاهی به این تناقض است که با شک و تردید خود را نشان می‌دهد.

این تردید همچنین نشان از تناقضی است که میان سبک زندگی فعلی و ارزش‌های خانوادگی و فرهنگی وجود دارد که این پسرها در آن بزرگ شده‌اند؛ مثلاً حسین و علی هر دو تا پیش از شروع دانشگاه و مهاجرت به تهران در شهرستان‌های کوچک و خانواده‌هایی با سطح تحصیلات پایین زندگی می‌کرده‌اند. خانواده علی، برخلاف حسین، خانواده‌ای مذهبی و سنتی است و خود علی هنوز گرایش‌های مذهبی دارد؛ هرچند آن را مانع برقراری رابطه با جنس مخالف پیش از ازدواج نمی‌داند. هر دو ابراز می‌کنند که در شرایط خانوادگی و فرهنگی آنان دختر باید تا زمان ازدواج باکره باشد. اما هر دو تا حدی با خانواده‌ها و ارزش‌های فرهنگی آن فاصله می‌گیرند. علی به این دلیل که رابطه جنسی نداشته است مستقیم ابراز تردید نمی‌کند اما سعی می‌کند وجود هنجار باکرگی را توجیه کند و برای آن دلیل بیاورد و این امکان را قائل می‌شود که نظرش در آینده تغییر کند. تردید آشکار در نگاه حسین را باید در رابطه با تغییر سبک زندگی او در تهران دید و ارتباطات جدیدی که در محیط دانشگاه و در رابطه با گروه همسالانی از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت پیدا کرده است.

در حین انجام‌دادن کار میدانی و صحبت با پسران این نسل، نقش دانشگاه در شکل‌دهی به تجربیات جدید و تغییر در سبک زندگی جوانان پررنگ بود، زیرا دانشگاه اولین فضای مختلط آموزش رسمی است که جوانان در ایران تجربه می‌کنند و برای اکثر مطلعان اولین رابطه‌ها با جنس مخالف در فضای دانشگاه شکل می‌گیرد.

شکل دیگر مردانگی‌ای که در بخش بعد تحلیل می‌شود برساخته از ایدئال‌های مردانه‌ای

است که همسو با تغییرات فرهنگی-اجتماعی در جامعه ما به وجود آمده است. این شکل از مردانگی، که آن را «مردانگی اخلاق‌مدار» می‌نامیم، می‌تواند مخالف هنجار باکرگی زنان و منتقد مردانگی هژمونیک باشد که زن را ناموس خود می‌داند. اما اخلاقاً خود را مسئول و نگران آینده زن و جایگاه اجتماعی او می‌بیند. این شکل از مردانگی را مشابه لیندیسفاران [۱۲] در طیف مردانگی‌ها و در مقایسه با مردانگی رها و مردانگی معذب تحلیل می‌کنیم. بروز این شکل از مردانگی را می‌توان به‌وضوح در صحبت‌های امیر دید.

مردانگی اخلاق‌مدار

امیر را در حیات دانشگاهش می‌بینیم. روی نیمکتی می‌نشینیم و او مفصل و با جزئیات در مورد روابط جنسی‌اش از دبیرستان صحبت می‌کند. در دوران دبیرستان با دختری وارد رابطه می‌شود و با آنکه دختر خواهان رابطه جنسی بوده است، امیر مخالفت می‌کند؛ چون تصمیم دختر را «درست و منطقی» نمی‌دانسته است. امیر متولد ۱۳۷۳ است. در خانواده‌ای مذهبی و سنتی در تهران بزرگ شده است، اما برخلاف خانواده‌اش، از دوران دبیرستان اعتقادات مذهبی نداشته است. حالا در دانشگاه با دختری آشنا شده است. رابطه‌شان عاطفی است و هنوز رابطه جنسی نداشته‌اند. برای همین می‌پرسیم: «آگه با همین دختری که هستی، بدونی که نمی‌خوای باهاش ازدواج کنی، در اون حالت هم حاضری باهاش رابطه داشته باشی؟» امیر کمی مکث می‌کند و بعد می‌گوید:

با اینکه الان هست نه، چون احساس می‌کنم که به این باکرگی نیاز داره. به خاطر خانواده‌اش، به خاطر اینکه آگه بعداً خواستگار بیاد تو خونه اینا، این باید باکره باشه و کسی باید باکرگی‌اش رو بگیره که شوهرشه، چون تو سطح فرهنگی‌ان که باید باکره باشی تا خواستگار قبولت کنه. آگه این بکارتش از بین بره، دیگه نمی‌تونه ازدواج کنه. [...] چون بکارت اصلاً به مقوله جنسی نیست، به مقوله کاملاً فرهنگی، کاملاً وابسته به اتمسفر فرهنگی که اون طرف قراره توش زیست بکنه [...] به لحاظ اخلاقی مشکل دارم [وگرنه] برای من باری نیست باز کردن این بکارت.

بلافاصله می‌پرسیم: «ولی باز تو داری براش تصمیم می‌گیری؟» او هم با لحنی سؤالی که انگار دارد با خودش بلند فکر می‌کند می‌گوید:

این باز خودخواهی منه که می‌گم آیا داره تصمیم درست می‌گیره یا نه؟ آره، [مکث] واقعاً به من ربطی نداره، خلع سلاح شدم. به من ربطی نداره. [...] درست می‌گی، الان من متوجه این قضیه‌م که من دارم در موردش تصمیم می‌گیرم و این خودخواهی منه.

امیر به تعبیر خودش به جای دختر تصمیم می‌گیرد که آیا داشتن رابطه جنسی و از دست دادن بکارت برای آینده‌اش مفید است و آیا تصمیمی که در لحظه می‌گیرد منطقی است. به نظر امیر این یک رفتار اخلاقی و درست از طرف هر پسری است که به شرایط خانوادگی و فرهنگی طرف مقابلش فکر کند و صرفاً از روی خودخواهی رابطه جنسی برقرار نکند. این

موضوع که دختر توان کافی یا صلاحیت منطقی برای تصمیم‌گیری در مورد آینده‌اش را ندارد باز به همان باور جنسیتی برمی‌گردد که زن را برخلاف مرد موجودی عاطفی می‌داند که رابطه جنسی برایش بیشتر از آنکه رابطه‌ای فیزیکی و در لحظه باشد، رابطه‌ای عاطفی است که برای همیشه زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جایگاه برتر تصمیم‌گیری و احساس مسئولیت پسرها در رابطه با دخترها را به شکل دیگری در صحبت‌های بعضی پسران می‌توان مشاهده کرد. تعدادی از مطلعان قاطعانه می‌گفتند که به هیچ‌وجه با دختری که باکره باشد دوست نمی‌ماند و رابطه جنسی برقرار نمی‌کنند؛ مثلاً، سهیل با آنکه می‌گوید باکرگی در زمان ازدواج برایش اهمیتی ندارد، به هیچ‌وجه حاضر نیست با دختری که باکره است وارد رابطه دوستی شود.

این برخلاف پیش‌فرض ما از جذابیت جنسی زن باکره برای مردان است و از پسر دیگری که نظر مشابه سهیل دارد از دلیل این ترجیح سؤال می‌کنیم. محمد دقیق و صریح پاسخ می‌دهد که:

من اولاً نمی‌خوام راه‌بازکن بقیه باشم. من فکر می‌کنم که چرا من باید این کار رو اولین بار بکنم؟ می‌دونین، قبح این کار هنوز برای من بزرگه.

و در جای دیگری هم می‌گوید که دختر باکره بعد از اولین رابطه جنسی احتیاج به توجه و حمایت دارد و او دیگر حوصله آن توجهات را ندارد.

عین این عبارت «راه‌بازکن بقیه» بودن را از زبان پسران دیگر هم می‌شنویم. نخست اشاره به اهمیت اولین رابطه جنسی به لحاظ عاطفی و احساسی برای زن دارد و دوم اینکه تا زمان اولین رابطه جنسی باکرگی کنترل‌کننده و محدودکننده روابط جنسی زن است و بعد با از بین رفتن آن کنترل نیز از بین می‌رود و زن می‌تواند به راحتی با مردان دیگر رابطه داشته باشد.

دکترهای مرد برای انجام عمل ترمیم پرده بکارت هم مشابه همین استدلال را دارند که با انجام عمل دوباره «پاکی» را به دختر برمی‌گردانند و وقتی دختری برای عمل پرده مراجعه می‌کند یعنی دیگر نمی‌خواهد رابطه جنسی داشته باشد و قصد ازدواج دارد. برای همین انجام‌دادن عمل مانع ادامه روابط جنسی دخترها پیش از ازدواج می‌شود.

در این شکل از مردانگی به تعبیر محمد، هنوز روابط جنسی زن برای مرد مهم است و خود را در برابر آن مسئول می‌داند. این احساس مسئولیت ممکن است برای پسرها متفاوت از غیرت و ناموس‌پرستی باشد، اما هنوز این احساس مسئولیت عنصر یا ویژگی‌ای مردانه است که به پسرها کمک می‌کند خود را در جایگاهی برتر در رابطه با دختر تعریف کنند. این احساس مسئولیت مرد را در جایگاه فرادست، کنترل‌گر و تصمیم‌گیرنده قرار می‌دهد و به او این امکان را می‌دهد تا به جای زن در مورد بدن و سکسوالیته او تصمیم بگیرد.

در نهایت توجیه و استدلال این پسرها با مردانگی هژمونیک شباهت دارد که زن را ناموس

خود می‌داند و مرد بودن را در غیرت نسبت به زن و حفاظت از او نشان می‌دهد. البته نامی که بر آن می‌گذارند متفاوت است؛ پسری که در برابر «آینده دختر» اخلاقاً احساس مسئولیت می‌کند. برای مثال، امیر می‌گوید که «برای من باری [یا زحمتی] نیست باز کردن این بکارت» و صرفاً احساس مسئولیت او در برابر آینده دختر است که مانع می‌شود.

اما از طرف دیگر، این مردانگی متفاوت از مردانگی هژمونیک است، زیرا حفظ باکرگی را فقط وظیفه و مسئولیت زن نمی‌داند و صرفاً به فکر برآورده کردن نیازهای جنسی خود نیست. او آگاه به تأثیری است که از دست‌دادن باکرگی می‌تواند بر جایگاه اجتماعی دختر در خانواده و کاهش شانس ازدواج او داشته باشد و به همین دلیل خود را اخلاقاً در برابر آن مسئول می‌بیند و نسبت به تصمیمی که می‌گیرد حساس و نگران است. احساس عذاب وجدان، که در بخش قبل بحث شد، به همین موقعیت متناقضی اشاره دارد که مردانگی اخلاق‌مدار هم در آن قرار دارد؛ یعنی احساسی که مرد در نتیجه انجام‌دادن رفتاری که می‌داند غیراخلاقی و بی‌مسئولیت است در برابر زن و آینده او تجربه می‌کند.

این مردانگی اخلاق‌مدار، مشابه امیر و محمد، ممکن است صراحتاً مخالف هنجار باکرگی باشد و باکرگی در زمان ازدواج برایش معنایی نداشته باشد. اما این به معنای رفتار بی‌مسئولیت با دخترها پیش از ازدواج نیست؛ یعنی نخست باید، به قول امیر، به «تمسفر» فرهنگی و اجتماعی که دختر در آن زیست می‌کند و شرایط خانوادگی او ببیندیشد و بعد در مورد برقراری رابطه جنسی تصمیم بگیرد. دوم، اگر به این نتیجه رسید که باکرگی برای آینده دختر مهم است، حتی در صورت رضایت دختر، حاضر به برقراری رابطه نشود و به حفظ باکرگی کمک کند. اگر پسری، مشابه حسین، با وجود آگاهی از اهمیت باکرگی برای دختر با او وارد رابطه شود، دچار «عذاب وجدان» می‌شود که چرا بی‌مسئولیت و غیراخلاقی رفتار کرده است.

مردانگی اخلاق‌مدار با آنکه شباهت‌هایی با مردانگی معذب و مردانگی رها دارد، با آن متمایز است: مشابه مردانگی رهاست که صریحاً ابراز می‌کند که باکرگی دیگر برایش اهمیت و معنایی ندارد و مشابه مردانگی معذب تناقض‌های بین رفتار و باور در آن مشاهده می‌شود. اما برخلاف مردانگی رها و معذب، اخلاقاً خود را مسئول می‌داند و حاضر نیست با دختر باکره وارد رابطه جنسی شود و «راه‌بازکن بقیه باشد». این شباهت‌ها و تمایزات نشان‌دهنده این موضوع است که اشکال متعدد مردانگی را که در این مقاله نام برده و توضیح داده شد نباید به شکل مقوله‌هایی جدای از یکدیگر دید، بلکه این‌ها در قالب طیفی معنا پیدا می‌کنند که در عین تفاوت با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

بحث پایانی

بررسی و مطالعه هنجار باکرگی زنان در جامعه ما می‌تواند برساخت اجتماعی جنسیت، باورهای

جنسیتی، سلسله‌مراتب جنسیت و روابط قدرت بین دو جنس را آشکار کند. مشاهدات میدانی ما همچنین نشان می‌دهد که باکرگی زنان موضوعی است که تجارب جنسی مردان و نگاهی را که به رابطه جنسی و زناشویی دارند تحت تأثیر قرار می‌دهد. تنوع رویکرد و رفتار مطلعان در رابطه با هنجار باکرگی، نشانه‌ای از تغییرات ارزشی و هنجاری است که در نتیجه تغییر در سبک زندگی جوانان به وجود آمده است. سن ازدواج بالا رفته است و تجربه‌های جنسی پیش از ازدواج برای پسران این نسل موضوعی دور از ذهن نیست.

در نهایت این مقاله تأکید می‌کند که نمی‌توان خط مشخص و قاطعی کشید میان مردانی که باکرگی زن برایشان مهم است و مردانی که به باکرگی اهمیت نمی‌دهند؛ بلکه مشابه لیندیسفان [۱۲]، نشان می‌دهد که در رابطه با هنجار باکرگی طیفی از مردانگی‌ها ساخته می‌شود که وابسته به زمان و مکان تغییر می‌کند. بر این مبنا، اشکال متعددی از مردانگی ساخته می‌شود که خاص این گروه نسلی و شرایط اجتماعی- فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنند. در این مقاله، با استفاده از نظریه مردانگی هژمونیک کانل [۶، ۷] مردانگی برتری تعریف شد که باکرگی زنان را عنصر مهمی در بر ساخت مردانگی خود می‌داند و طبق آن رفتار می‌کند. علاوه بر این، سه گروه دیگر نیز، در طیفی از مردانگی‌ها، نام برده شد: مردانگی معذب، مردانگی اخلاق‌مدار و مردانگی رها. این اشکال مردانگی بخشی از انواع مردانگی‌هایی هستند که در رابطه با هنجار باکرگی ساخته می‌شوند. هر عنوان و نامی که بر این اشکال مردانگی بگذاریم باز نشان‌دهنده جایگاه کلیدی و مهمی است که باکرگی زن در تعریف «مردبودن» و ساخت ایدئال‌های مردانه دارد. همچنین، درگیری‌های ذهنی، بروز احساساتی همچون عذاب وجدان، مسئولیت و تناقض‌ها و تردیدهایی که در صحبت‌های مطلعان مشاهده می‌شود، نشان از تغییر در ایدئال‌های مردانگی و برساختی جدید از مردانگی و معنای مردبودن در میان این نسل است. این مقاله ادعا نمی‌کند که تمام اشکال مردانگی را بر شمرده و بررسی کرده است یا شکل غالب و مشخصی در نسل جوان یافته است. این فراتر از حیطه یک مردم‌نگاری محدود است و به مطالعات بیشتر در این زمینه نیاز خواهد داشت. این پژوهش کیفی می‌تواند فراهم‌آورنده اطلاعات زمینه‌ای و پیشنهاددهنده روش‌ها و راهگشای مطالعات بعدی در رابطه با مردانگی باشد.

منابع

- [۱] بهمنی، مهرزاد (۱۳۹۶). «بازنمایی رسانه‌ای از مردانگی در نظام پدرسالار با رویکرد نشانه‌شناسی گفتمانی؛ مطالعه موردی: سریال ستایش»، فصل‌نامه پژوهش‌های ارتباطی، س ۲۴، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۶.
- [۲] رباط‌جزی، مه‌ری؛ سیمبر، معصومه؛ ناهیدی، فاطمه؛ قره‌داغی و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی مفهوم باکرگی و آسیب‌شناسی آن»، فصل‌نامه پزشکی قانونی/ ایران، س ۲۳، ش اول، ص ۲۵-۳۶.
- [۳] چاوشیان، حسن؛ حسینی رشت‌آبادی، سید جواد (۱۳۸۹). «ستاره‌های مردانگی و مردانگی ستاره‌ها:

- بررسی تغییر الگوی غالب مردانگی بازیگران سینمای بعد از انقلاب ایران»، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران، س ۳، ش ۴، ص ۵۹-۸۴.
- [۴] میرزایی، سید آیت‌الله؛ ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۴) «پسرهای جوان و ارزش‌های مردانگی پژوهشی در میان دانش‌آموزان متوسطه شهر تهران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، س ۶، ش ۳، ص ۷۰-۹۶.
- [۵] یعقوبی، علی (۱۳۹۳). نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی، تهران: پژوهش.
- [6] Connell, Raewyn. (1987). *Gender and Power*, Oxford: UK: Polity Press.
- [7] Connell, Raewyn. (2005). *Masculinities*, Berkeley: University of California Press.
- [8] Connell, Raewyn & Messerschmidt James W. (2005). "Hegemonic Masculinity: Rethinking the Concept", *Gender & Society*, Vol.19 (6): PP 829-859.
- [9] Gilmore, David D. (1987). *Honor and Shame and the Unity of the Mediterranean*. American Anthropological Association.
- [10] Given, Lisa M., ed. (2008). *The SAGE Encyclopaedia of Qualitative Research Methods*. 1edition. Los Angeles, California: SAGE Publications, Inc.
- [11] Grosz, Elizabeth (1994). *Volatile Bodies: Towards a Corporeal Feminism*. Indiana University Press.
- [12] Lindisfarne, Nancy (1994). "Variant Masculinities, Variant Virginites: Rethinking Honour and Shame." In *Dislocating Masculinity: Comparative Ethnographies*, edited by Andrea Cornwall and Nancy Lindisfarne, PP 82-97. New York: Routledge.
- [13] Mahdavi, Pardis. (2007). "Passionate Uprisings: Young People, Sexuality and Politics in Post-Revolutionary Iran." *Culture, Health & Sexuality* 9 (5): PP 445-57.
- [14] Ortner, Sherry B (1972). "Is Female to Male is as Nature Is to Culture?" *Feminist Studies* 1(2): PP 5-31.
- [15] Sa'ar, Amalia (2004). "Many Ways of Becoming a Woman: The Case of Unmarried Israeli-Palestinian 'Girls.'" *Ethnology* 43 (1): PP 5-20
- [16] Segal, Lynne (1994). *Straight Sex: Rethinking the Politics of Pleasure*. University of California Press.
- [17] Sharifi, Nafiseh (2018). *Female Bodies and Sexuality in Iran and the Search for Defiance*. New York: Palgrave-MacMillan.
- [18] Whitehead, Stephen M. (2002). *Men and Masculinities: Key Themes and New Directions*. Polity Press.